

Theoretical analysis of the developments of the social base of the government in the formation of the Islamic Republic of Iran from the beginning until now

Saeed Alikhani*, **Mohammad Reza Mayeli****
Hossein Tafazzoli***, **Ali Darabi******

Abstract

In this research, we will face two concepts; The ruling class (here as the state) and the social base (as the enslaved and ruled class) "Mosca" consider society to consist of two ruling and sub-ruling groups. The ruling class also consists of two groups. The upper echelons are the ruling elite, which is small in number, and the second group, which includes a larger number of people, has the potential to lead. The political stability of a society depends on the level of morality, intelligence and activity of potential elites. According to Mosca, change in the ruling elite occurs when new sources of well-being, a practical interest in the growth of new knowledge and ideas develop, or an old religion collapses or a new one emerges.

Keywords: Social status, government, class, social change, institution, Islamic Republic.

* Ph.D. student of Political Science Department of Political Sociology; Central Tehran Branch, Islamic Azad University; Tehran Iran, saeedalikhani57@gmail.com

** Political science student at TehrProfessor, Tehran University Centeran University (Corresponding Author), mr_mayeli42@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Political Science, Political Sociology, Tehran Center, Islamic Azad University, Tehran, Iran, tafazzoli_hossein@yahoo.de

**** Associate Professor, Department of Political Science, Political Sociology, Tehran Center, Islamic Azad University, Tehran, Iran, drdarabi_ali@yahoo.com

Date received: 2022/04/20, Date of acceptance: 2022/09/17



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل نظری تحولات پایگاه اجتماعی دولت در تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران

سعید علیخانی*

محمد رضا مایلی**، حسین تفضلی***، علی دارابی****

چکیده

در این پژوهش بطور برجسته با دو مفهوم مواجه خواهیم بود؛ طبقه حاکم و پایگاه اجتماعی. از دیدگاه «موسکا» طبقه حاکم نیز شامل دو گروه است. بالاترین لایه، نخبگان حاکم اند که تعداد اندکی را هستند و گروه دوم که شمار بیشتری از مردم را شامل می شود، توانایی و پتانسیل بالقوه رهبری را دارند. ثبات سیاسی یک جامعه بستگی به سطح اخلاقیات، هوش و فعالیت نخبگان بالقوه دارد. انقلاب اسلامی در بدو تأسیس با ایجاد ائتلاف میان دو طبقه متوسط سنتی روحانیت و بازار و متوسط جدید (روشنفکران و تکنوکرات ها)، اتوریته سیاسی شان را بر ساختار مستقر تحمیل کرده، اما از دل این بلوک، ائتلاف های جدیدی شکل گرفته، و یا صورتبندی های اجتماعی دیگری مفصل بندی شده اند. پرسش تحقیق این خواهد بود که؛ سیر جابه جایی پایگاه اجتماعی دولت در دهه نخست تشکیل آن، بر اساس چه فرآیندی بوده است؟

* دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی جامعه شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، saeedalikhani57@gmail.com

** استادیار، گروه علوم سیاسی جامعه شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، mr_mayeli42@yahoo.com

*** استادیار، گروه علوم سیاسی جامعه شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، tafazzoli_hossein@yahoo.de

**** دانشیار، گروه علوم سیاسی جامعه شناسی سیاسی، تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، drdarabi_ali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴



مفروض تحقیق نیز عبارت است از: «پایگاه های اجتماعی حامیان دولت از مبارزه تا نهاد، در سیر گذر زمان، تغییرات محسوس و بنیادین داشته اند.» روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: پایگاه اجتماعی، دولت، طبقه، تغییر اجتماعی، نهاد.

۱. مقدمه

مطالعات تجربی بسیاری در باب طبقه و خاستگاه اجتماعی طبقات حاکم، انجام شده است که در این زمینه، مطالعات «ویلیام دام هوف» (William Domhoff) و «سی. رایت میلز» (Wright Mills)، در امریکا را می توان نام برد. سی. رایت میلز در کتاب نخبگان قدرت نشان می دهد که، طبقه حاکم در امریکا نماینده منافع طبقه مسلط جامعه است. این گروه به دلیل قرارگرفتن در جایگاه های بالا در سلسله مراتب سیاسی، اقتصادی و نظامی، به یکدیگر شباهت دارند و پیوندهای کاری و خانوادگی و قرارگیری در مکان های مشترک مانند مدارس، دانشگاه ها و کلوپ های خاص، امکان توسعه روابط و حفظ موجودیت آنها را فراتر از روابط سیاسی فراهم می سازد. (سی. رایت میلز، ۱۳۸۳: ۱۸۴) ویلیام داف هوف نیز نشان می دهد، پیوندهای خویشاوندی در میان اعضای طبقه بالا و عضویت شان در کلوپ های خاص و ارتباطاتی که اعضای طبقات بالای جامعه آمریکا با یکدیگر برقرار می کنند، از جمله مکانیزم های تثبیت قدرت این گروه از جامعه است. (دامهوف، ۲۰۰۵)

اما در پژوهش پیش رو؛ همانطور که از عنوان حکومت «جمهوری اسلامی» بر می آید، پایه - اساس این مدل از حکومت، بر دو بخش «اسلامیت» و «جمهوریت» استوار شده است که ابعاد گسترده آن می تواند ناظر بر ساختارهای عینی و ذهنی متعدد در درون نظام جمهوری اسلامی باشد که تبیین آن می تواند به فهم مخاطب از این نوع حکومت بیش از پیش کمک کند. به دیگر معنا، تدوین کنندگان اصول قانون اساسی، بر دو شاخصه «مشروعیت» و «مقبولیت» نظام، نظر داشتند.

در مدل حکومتی جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، به بیان دیگر، مراد از جمهوری، حاکمیت قانون بوده است که نمود و نماد حاکمیت مردم و اراده عامه و در جهت خواست و منافع عمومی است.

با عنایت به این مقدمه؛ جلب نظر آحاد مردم، ذیل توجه و اهمیت اخذ اصل «مقبولیت» جای می گیرد. این نظام به پشتیبانی و جلب نظر موافق نخبگان، روشنفکران و روحانیان پیشرو

تحلیل نظری تحولات پایگاه اجتماعی ... (سعید علیخانی و دیگران) ۵۹

و هم‌چنین طبقه متوسط و شئون کم تر برخوردار طبقات اجتماعی شکل گرفت. و جای شگفتی نخواهد بود اگر دولت به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام همواره در پی جلب نظر موافق پایگاه سستی خود در میان طبقات متنوع تشکیل دهنده هرم اجتماعی باشد.

آنچه که در این تحقیق، مورد مذاقه خواهد بود؛ این مهم است که آیا شئون مختلف اجتماعی، که در پیروزی و تثبیت بنیان‌های این حکومت ایفای نقش کرده اند، در فاصله دوران مبارزه تا تشکیل نهاد، به یک گونه عمل کرده اند؟ به بیان دیگر، واکاوی طبقات اجتماعی در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب، و تعیین رابطه‌ای جبری و منطقی، میان نیروهای تأثیرگذار در فعل و انفعالات منجر به تشکیل نهاد، ذیل آنچه به تقسیم‌بندی تاریخ اجتماعی انقلاب اسلامی مربوط می‌شود، مورد بررسی و تدقیق قرار خواهد گرفت.

نگاه محقق در این پژوهش، بیشتر به پایگاه‌های اجتماعی جریان ساز موثر معطوف خواهد بود. بعنوان مثال در سال‌های نخستین جنبش، مرکز ثقل این پایگاه نهاد روحانیت، و بازاریان متدین (طبقه متوسط سستی) بود. این گرانیکه طبقاتی در سال‌های متمایل به انقلاب روی گرده و پشته طبقه روشنفکر و نواندیشان دینیو (متوسط جدید) قرار گرفت. پس از پیروزی و تثبیت انقلاب، شئون دیگری از طبقات اجتماعی، حاملان پیام انقلاب و حامیان مبنای آن شدند.

محقق در این پژوهش، در پی نشان دادن خط سیر تطور و جابجایی پایگاه‌های حامیان و هم‌چنین تغییرات گفتمانی (Discourse Shift) است. البته بر این نکته نیز تأکید خواهد کرد که بخش عمده‌ای از این تغییرات گفتمانی بر اساس ضرورت‌ها و اقتضائات دولت مستقر بوده است. به عبارت دیگر، در بسیاری موارد، این ساختار و در اینجا مراد (state) بوده است که، با حمایت‌های تبلیغاتی، و چه بسا مادی به برکشیدن یک پایگاه اجتماعی و تفوق آن گفتمان کمک کرده است.

۲. مفاهیم پژوهش

۱.۲ پایگاه اجتماعی

پایگاه اجتماعی (Social status) عبارت از موقعیتی است که فرد در سلسله مراتب اجتماعی در ارتباط با اهمیت ارزشی که نقش اجتماعی وی در جامعه دارد، بدست می‌آورد. در خصوص پایگاه و شئون اجتماعی اندیشمندان متعددی از جمله کارل مارکس، ماکس وبر، آنتونی گیدنز،

سی‌رایت میلز، لاروک‌پیر و بسیاری دیگر سخن گفته‌اند. طبقه از سده ۱۹ و برای نخستین‌بار به‌وسیله «آدام‌اسمیت» در کتاب «ثروت ملل» به‌کاربرده شد. این اصطلاح با ظهور مارکس معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

از نظر «بروس کوئن»، پایگاه به موقعیت اجتماعی فرد در یک گروه یا به مرتبه اجتماعی او در یک گروه، در مقایسه با گروه دیگر اطلاق می‌شود. به عبارتی، جایگاهی که جامعه به فرد می‌بخشد، بیانگر پایگاه اجتماعی آن فرد است. کارل‌مارکس در قرن نوزدهم، میان جامعه‌شناسان کلاسیک نخستین کسی است که راجع به مفهوم طبقه سخن گفته است. می‌توان گفت؛ بر طبق نظر مارکس، طبقه شامل افرادی می‌شود که در نظام تولید و روابط تولید شرایط یکسان و نیز منافع اقتصادی، شیوه زندگی و طرز فکر یکسان دارند. علاوه بر این باید به مرحله آگاهی طبقاتی نیز رسیده‌باشند. از نظر مارکس مفهوم طبقه به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با توجه به وسایل تولید و نقشی که در اجتماع یا منابع درآمد دارند موقعیت متوسطی را در جامعه اشغال کرده‌اند. معیار او در این تقسیم‌بندی مالکیت و عدم مالکیت بر وسایل تولید است (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

ماکس وبر میان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی تمیزی دهد و آن را دو مقوله جداگانه می‌داند. به نظر او جامعه از سه جهت اساسی، یعنی از حیث قدرت اقتصادی (طبقه)، منزلت و شأن اجتماعی، و قدرت سیاسی (حزب) تقسیم‌بندی می‌شود. و بنابراین آن‌ها به ضرورت بر هم منطبق نیستند. طبقه به‌عنوان مجموعه‌ای از افراد که دارای وضعیت بازاری یکسانی هستند، ممکن است چند منزلت اجتماعی را دربرگیرد و نیز ممکن است در درون یک منزلت اجتماعی تفاوت‌هایی از حیث وضعیت طبقاتی وجود داشته‌باشد (بشیری، ۱۳۸۵: ۵۴).

۲.۲ طبقه اجتماعی

تمامی جوامع بشری دارای سلسله مراتب، طبقات و پایگاه‌هایی می‌باشند. هر جامعه‌ای دارای ارزش‌ها و هنجارهایی می‌باشد. مفهوم طبقه اجتماعی برای نخستین بار توسط ریکاردو و آدام‌اسمیت به کار گرفته شد. محمدحسین بحرانی، طبقه اجتماعی را گروه‌پایداری می‌داند که اعضای آن در مناسبات تولیدی و سازمان اجتماعی تولید و توزیع کالاها و خدمات، بهره‌گیری از مازاد اقتصادی جامعه، برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی و سهم بری در توزیع قدرت، موقعیت یکسانی داشته‌باشد، نسبت به موقعیت خود آگاه بوده، به

تحلیل نظری تحولات پایگاه اجتماعی ... (سعید علیخانی و دیگران) ۶۱

اتحادی هرچند نسبی و غیر رسمی رسیده و برای نگهداشت منافع و قدرت یا به دست آوردن آن با حاکمیت یا دیگر نیروهای اجتماعی در چالش باشد. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۸۲)

وی معتقد است قشرهای متوسط جدید عمدتاً ساکن مناطق شهری هستند و از قشرهای متوسط سنتی، بخش دهقانی آن در روستا و بخش خرده بورژوازی آن در شهرها سکونت داشته اند. در مقایسه بین این دو قشر، گرچه سهم قشر متوسط سنتی در میان شاغلان مناطق شهری افزایش نداشته، اما قشری باثبات بود، در اعضای آن جابه جایی چندانی صورت نگرفت و همچنان همگون و یکدست باقی مانده اند، در حالی که گسترش مؤسسات آموزشی در همه نقاط کشور اعم از روستایی و شهری و با توسعه دیوانسالاری دولتی و خصوصی و مؤسسات تمدنی جدید همگام بوده و باعث شده است که فرزندان قشرهای مختلف شهری و روستایی از خاستگاه های مختلف به این قشر انتقال یابند، در حالی که رسوبات فرهنگی و گفتگویی خود را نگه داشته اند. (همان: ۱۶۲)

بحرانی طبقه متوسط را به دو دسته سنتی و جدید تقسیم می کند: قشرهای متوسط سنتی شامل بازاریان، کاسبان، پیشه وران و روحانیون می شوند و قشرهای متوسط جدید شامل طیف گسترده ای از انواع مشاغل و وضعیت های شغلی هستند که شامل پزشکان، وکیلان، دانشمندان بلندپایه، مهندسان و معماران، تا سطح میانی مانند آموزگاران، دبیران، کارمندان و پرستاران. (همان: ۱۶۶)

بهداد و نعمانی بر مبنای تئوری اریک الین رایت به تحلیل طبقه در ایران می پردازند و معتقدند که طبقه با ایجاد منافع طبقاتی و رابطه مالکیت ابزار اقتصادی تعریف می شود. آنان چهار طبقه را در ایران دسته بندی و تحلیل می کنند: طبقه سرمایه دار که شامل سرمایه داران، خرده بورژواها، طبقه متوسط و طبقه کارگر است. به نظر این دو؛ در دهه نخست پس از انقلاب، ما شاهد رشد خرده بورژوازی، دهقانی شدن کشاورزی، عقب نشینی طبقه کارگر، و فزون یابی کارگزاران سیاسی هستیم. علاوه بر آن نیروی کار سنتی تر و مردانه تر شد. از اواخر دهه ۱۳۶۰، لیبرالیسم اقتصادی (هر چند کژدار و مریز) اقتصاد سرمایه داری ایران را به آهستگی به طرف بازسازی اقتصاد سرمایه داری اش سوق داده است. آمار ترکیب طبقاتی نیروی کار به سوی آنچه پیش از انقلاب بوده، پیش می رود. (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۸۰)

از نگاه پرواند آبراهامیان، «طبقه را نباید به سادگی برحسب رابطه اش با شیوه تولید، بلکه باید در بستر تاریخی و تعارض اجتماعی آن با سایر طبقات موجود درک کرد.» (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۱۰) از نظر آبراهامیان، در ایران اوایل سده نوزدهم، طبقات به معنای افرادی با

منابع درآمد مشابه، میزان درآمد همسان و شیوه زندگی همگون اطلاق می‌شد و معنای دوم آن که به منزله طبقه برای خود به معنای مارکسی آن به کار می‌رود، کاربردی نداشت.

۳.۲ مفهوم بازار

برداشت مفهومی «بازار» در شهرهای ایرانی به معنای محل خرید و فروش، سیمایی از شهرهای سنتی که به طور نهادی از محوطه و مسیر سرپوشیده‌ای تشکیل می‌شود که به ردیف از مغازه‌های کوچکی در دو طرف پر شده است؛ جایی که بازاری‌ها، کالاهای خود را در معرض دید می‌گذارند. با تأکید بر اینکه در ایران، بازار فقط محل تجارت نیست، بلکه جایگاهی از زندگی سیاسی مردم نیز محسوب می‌شود. در نتیجه در ایران اسلامی، بازار سنتی از گذشته تاکنون، کارکردهای متنوعی داشته است؛

اول- بازار، مرکز داد و ستد و تولید صنایع دستی بود، دوم- بازار در کنار مسجد شهر، عرصه عمده روابط برون خانوادگی بود، سوم - بازار پایه قدرت مالی و سیاسی نهادهای مذهبی شیعی بود و چهارم - بازار، دژی برای اکثر جنبش‌های اعتراضی - سیاسی مردم بوده است (اشرف و عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۱۸) یکی از ویژگی‌های بسیار مهمی که از گذشته در بازار حاکم بوده است، شرایط تعاملی می‌باشد که بین مصرف‌کننده (خریدار) و تولیدکننده (فروشنده) وجود داشته است که تصمیمات خویش را به صورت مستقل اتخاذ می‌کردند (ازغندی، ۱۳۷: ۱۳۹۶) و دیگر اینکه، تعطیل کردن مغازه‌ها (بازار)، تحصن در مساجد و اماکن عمومی، پشتیبانی مالی از جنبش‌ها و شرکت در گردهمایی‌ها و تظاهرات خیابانی، از تاکتیک‌های اصلی اعتراض بازاری‌ها بوده و «هیأت‌های مذهبی»، «مجالس سخنرانی» و «نمازهای جماعت یومیه» نیز، از ابزارهای اجتماعی عمده برای حفظ همبستگی میان بازاری‌ها می‌باشند (اشرف و عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۵).

۳. مبانی نظری تحقیق

در تحلیل طبقاتی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. رویکردهای تحلیل طبقاتی را می‌توان در سه دسته رویکرد مارکسی، رویکرد وبری و رویکرد قشربندی دسته‌بندی کرد. (رایت، ۲۰۱۵: ۱۳) در رویکرد مارکسی از نیکوس پوانزاس، اریک الین رایت، در رویکرد وبری از سی رایت میلز (بیشتر وبری و کمتر مارکسی) و وارنر و در رویکرد قشربندی

تحلیل نظری تحولات پایگاه اجتماعی ... (سعید علیخانی و دیگران) ۶۳

نظریه‌های دورکیم در این باب جای میگیرند. اندیشمندان دیگری مثل بوردیو و گیدنز از آراء وبر و مارکس در باب طبقه اجتماعی تأثیر پذیرفته و تحلیلی متفاوت در باب تحلیل طبقاتی ارائه داده اند. طبق نظر مارکس طبقات اجتماعی بر مبنای موقعیت ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند، شکل می گیرند، از نظر وی دو عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخیل است؛ شیوه تولید و مناسبات تولید (مارکس و انگلس، ۱۳۶۴: ۶۷) وبر طبقه را به عنوان گروهی از مردم تعریف کرده که فرصت های زندگی مشابهی دارند، فرصت هایی که به وسیله قدرت شان برای فروختن کالاها و مهارت ها در جهت کسب درآمد تعیین می شود. دارایی مالک تعیین طبقه است، اما تنها معیار نیست. برای وبر بُعد سرنوشت ساز هر موقعیت طبقاتی در نهایت، موقعیت در بازار است. (لیپست، ۱۳۸۷: ۴۲)

دورکیم در بحث خود از طبقه بر تفاوت های اقتصادی افراد و نه تفاوت های حیثیتی یا اخلاقی آنها تأکید داشت (گروپ، ۱۳۸۳: ۱۳۴) پولانزاس مانند بیشتر مارکسیست های جدید طبقه را به طور عمده به مثابه مجموعه ای از جایگاه ها در ساختار می داند، اگرچه گاهی مفهوم طبقه را به افراد یا عاملان اجتماعی نسبت می دهد که این مکان ها را اشغال می کنند. (همان: ۱۷۴) وارنر و همکارانش با بررسی مشخصاتی که با قشر منزلتی به خصوصی همراه است، شش عامل را که برای پایگاه های منزلتی همبستگی دارد مشخص ساخته اند، که عبارت اند از: شغل، میزان درآمد، منشأ درآمد، نوع مسکن، محل سکونت و میزان تحصیلات. (اشرف، ۱۳۶۴: ۱۰۶) بوردیو بر این اعتقاد نیست که طبقات همانند گروه ها هستند، بلکه با استفاده از مفهوم مارکس در مورد طبقه در خود و طبقه برای خود اظهار می دارد که تحت تأثیر شرایط، محیط های واقعی و اجتماعی خاص می توانند به گروه تبدیل شوند؛ یعنی زمانی که نسبت به وجود و قابلیت های خود آگاهی کسب کنند. (ترنر، ۱۹۸۸، به نقل از ممتاز، ۱۳۸۳) از نظر بوردیو تقسیم طبقاتی نه برحسب تفاوت رابطه با ابزار تولید، بلکه بر حسب تفاوت شرایط هستی زندگی و تفاوت منظم قدرت یا سرمایه تعریف می شود (بروبکر به نقل از کرامپتون، ۱۳۹۶: ۲۰۰) به نظر بوردیو در تحلیل طبقاتی روابط اقتصادی و روابط نمادین به طور همزمان باید انجام گیرد. این روابط عمدتاً متناظر با گروه های منزلتی است که وبر تمیز می دهد. (ونینگر، به نقل از جوادی و امیرملکی، ۱۳۹۹: ۱۴۳) بوردیو اصطلاح فضای اجتماعی را به جای طبقه قرار میدهد و مقصود از آن توزیع چندبُعدی صور مؤثر قدرت است که زیربنای موقعیت های اجتماعی است. (اباذری و چاووشیان، ۱۳۸۶: ۲۰) از نظر گلدتورپ مفاهیم کلیدی تعیین کننده طبقه بندی مشاغل اساساً وضعیت بازار و وضعیت کار است (کرامپتون، ۱۳۹۶)

(۱۲۸): رایت مفهوم ساختار طبقه ای را در روابط جوامع سرمایه داری در سه بُعد مالکیت، اقتدار و مهارت یا تخصص می بیند. (رایت، ۲۰۱۵: ۱۴۷) در طول تحقیق خواهیم دید طبقه متوسط نقش مهمی در پیروزی و تثبیت انقلاب ایفا کردند. از نظر گیدنز سه بخش نسبتاً مشخص در درون طبقه متوسط وجود دارد. طبقه متوسط قدیم عبارت بود از صاحبان سرمایه های کوچک، مالکان فروشگاه های محلی و کشاورزان خرده مالک. طبقه متوسط بالا اساساً از کسانی که دارای مشاغل مدیریتی یا حرفه ای هستند، تشکیل شده است. طبقه متوسط پایین گروهی به مراتب نامتجانس تر است و شامل افرادی می شود که به عنوان دفتری، نمایندگان فروش، معلمان، پرستاران و دیگران به کار اشتغال دارند (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۷۵) سی رایت میلز (۱۹۵۶) در کتاب یقه سفیدان کارکنان اداری و دفتری را اعم از کارکنان دولتی یا بخش خصوصی، اعضای طبقه متوسط جدید می نامد. صاحب نظران برای طبقه متوسط خصایص متفاوتی را در نظر می گیرند. به نظر مارکس اعضای طبقه متوسط نقش متعادل کننده و ثبات بخش دارند. از نظر توکویل طبقه متوسط از حرکات پرخطر می پرهیزند و آرمان آنها رفاه اجتماعی است (جلالی، ۱۳۹۰: ۱۵۴) از نظر میلز طبقه متوسط جدید محافظه کار، متزلزل، فاقد ایدئولوژی سیاسی و فاقد تشکیلات اند. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۲۵)

با توجه به مباحثی که در مورد طبقه گفته شد، مارکس بر جنبه اقتصادی، و بر مالکیت و دارایی و موقعیت در بازار، پولانزاس بر جایگاه ها و موقعیت هایی که تولیدی یا اقتصادی هستند و «تعیین طبقاتی» را به وجود می آورند، الین رایت بر طبقه خرده بورژوا و نحوه کنترل اقتصادی و «موقعیت های متناقض» و مبهم تأکید دارند، بوردیو فضای اجتماعی را مطرح می کند و طبقه متوسط از بُعد فرهنگی، سبک زندگی و ذائقه نسبت به سایر طبقات است که برجسته و متمایز می شود. گیدنز بر سه وجه مالکیت، کنترل منابع و امکانات مادی جهت سنجش و مفهوم طبقه تأکید دارد. طبقه متوسط در ایران را می توان به دو بخش سنتی و جدید تقسیم بندی کرد؛ طبقه متوسط سنتی در ایران همراه با به وجود آمدن شهرها امکان ظهور پیدا کرده اند و اعضای این طبقه را بازاریان، روحانیون و زمینداران تشکیل می دادند؛ طبقه متوسط جدید در تماس با غرب به وجود آمد که در این طبقه افکار جدید، خواسته های تازه، ارزش های نو به وجود آمد و بنابراین، روشنفکران جدیدی زاده شدند. طیف روشنفکران که از اعضای مهم طبقه متوسط جدید محسوب می شوند، در قرن نوزدهم تنها یک قشر کوچک به شمار می آمدند. در قرن بیستم طبقه متوسط، حقوق بگیر به حساب می آمدند، برخی جزء اشراف و حتی شاهزادگان سلطنتی، گروهی کارمند و افسر و

ارتش و شماری نیز از روحانیون و تجار بودند. اما به رغم تفاوت های حرفه ای و اجتماعی، همگی خواستار دگرگونی های بنیادی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۷۹).

۴. شرایط شکل گیری طبقات اجتماعی

سامنر، بها و ارزش اجتماعی انسان را ملاک تعیین طبقات اجتماعی می داند. (ملک، ۱۳۹۱: ۱۴۷) از دید مارکس انسان محصول کار است و کار خود در شیوه تولید تبلور می یابد. در چارچوب هر شیوه تولید روابط و مناسباتی بر مبنای مالکیت شکل می گیرد که متضمن نابرابری های طبقاتی است و مارکس خصلت این روابط را تضاد و کشمکش می داند که نتیجه محتوم هر نوع نابرابری است. شالوده اسلوب مارکسی شناخت نابرابری که از دریچه تضاد و کشمکش طبقاتی به آن نگریسته می شود، درک مبنای و شکل های مالکیت است. از دیدگاه مارکس مالکیت خصوصی عامل اساسی پیدایش شکاف طبقاتی (= نابرابری) بین مردم است و این شکاف همیشه در طول تاریخ بین طبقه «مالک و دارا و آنها که دارا و مالک نیستند» وجود داشته است (گرب، ۱۳۸۳: ۲۲) نگرش طبقاتی مارکس درباره تمایزات و نابرابری ها فقط به پایه های مادی مبتنی بر مالکیت خصوصی محدود نمی شود. مارکس اندیشه، هنر و ارزش های اخلاقی را نیز بر مبنای همین تمایز و از طریق تقسیم مردم به دو گروه حاکم و محکوم درک می کند. از دیدگاه مارکس نابرابری در جامعه بشری فرآیندی است که از طریق تقسیم کار محقق شده است. اهمیت نظریه کنش طبقاتی مارکس نه فقط به خاطر محتوای بدیع جامعه شناختی آن، بلکه همچنین به خاطر نفوذ گسترده آن بر روی آراء جامعه شناختی بعدی در این حوزه است (زاهدی، ۱۳۸۵: ۱۲۴) دارندورف تأکید می کند؛ مادام که هنجارها وجود نداشته باشند و تا جایی که عمیقاً در مردم تأثیر نکرده باشند قشر بندی اجتماعی هم وجود نخواهد داشت. اما زمانی که هنجارها بر رفتار مردم تأثیر می کنند و زمانی که رفتار بالفعل مردم بر اساس این هنجارها مورد سنجش قرار می گیرد، ناگزیر نوعی نظام سلسله مراتبی از پایگاه های اجتماعی هم پدید خواهد آمد. به نظر دارندورف هسته اصلی نابرابری اجتماعی همیشه می تواند از این واقعیت استنتاج شود که انسان ها تابعی از طرز برخوردشان با انتظارات جامعه و تابعی از مجازات ها و پاداش هایی هستند که تضمین کننده خصلت الزام آور این انتظارات است. (نامه فرهنگ، ۱۳۷۱) «دارندورف» قوانین را نیز چکیده هنجارها و نشانه وجود نابرابری در جامعه می داند

و می‌گوید: «قانون شرط لازم و کافی نابرابری اجتماعی است و به عبارت دیگر نابرابری وجود دارد، زیرا قانون وجود دارد و چون قانون هست، لاجرم نابرابری هم در میان افراد بشر وجود خواهد داشت». به نظر او طلب کردن جامعه‌ای که از هر جهت در آن تساوی برقرار باشد نه تنها غیر واقع‌بینانه که آرمانی منحرف و هولناک است. (ملک، ۱۳۹۱: ۱۶۸)

دانیلوی و اولیری (Patrick Dunleavy, Brendan O'Leary) (۲۰۱۳) در باب رابطه دولت با طبقات اجتماعی سه حالت در کار مارکس و انگلس پیدا کرده‌اند که در اینجا تأکید بر مارکس است: ۱. مدل ابزارانگاران (Instrumental model)؛ ۲. مدل استقلال نسبی (Arbiter (class balance) model)؛ ۳. مدل کارکردگرایانه (Functionalist model). براساس این مدل، در تئوری مارکس، دولت مدرن چیزی جز کمینه مدیریت و اداره امور کل طبقه بورژوازی نیست (مارکس، ۱۹۷۷: ۲۲۳) دولت مدرن دارای میزانی از قدرت مستقل و استقلال نسبی از طبقه بالاست. این تحلیل مارکس را می‌توان در کتاب هجدهم برومرلوئی بناپارت یافت. در اینجا دولت مدرن در مقابل منافع بورژوازی دارای استقلال نسبی است. حتی برای محدود کردن قدرت بورژوازی به طور مستقل دست به عمل می‌زنند (نش، ۲۰۱۰) بر اساس مدل کارکردگرایانه (functional)، دولت یک روساخت (Superstructural) که ماهیت آن از طریق تغییر در زیربنای اقتصادی (Economic base) تعیین می‌شود، (دانیلوی و اولیری، ۲۰۱۳) و بر نیز اگرچه همچون مارکس ماهیت اقتصادی برای طبقه قائل است؛ اما نگاه تک بعدی و یک‌جانبه مارکس در تحلیل طبقات اجتماعی را نقد می‌کند و توجه به سایر عوامل در سطح سیاسی و اجتماعی را به اندازه عامل اقتصادی مهم بر می‌شمارد. در رویکرد وبر دولت قدرت‌مندترین نهاد جامعه مدرن است و سیاست تلاشی برای سهم‌شدن در قدرت و یا اعمال نفوذ بر توزیع قدرت در بین دولت‌ها یا گروه‌های درون یک دولت است. (کیت نش، ۱۳۹۶)

۵. طبقات و پایگاه‌های اجتماعی در انقلاب اسلامی

در تاریخ مبارزات مردم ایران، که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید، احزاب و گروه‌های متعدد دخالت داشته‌اند، اما نقش‌آفرینی آنان در بطن حوادث منتهی به پیروزی انقلاب یکسان نبوده است، بلکه هر یک استراتژی مبارزاتی خاصی را دنبال کرده‌اند. هر کدام از احزاب و دستجات سیاسی، در چند ماهه منتهی به پیروزی انقلاب، بر اساس سلیقه طیف‌های مردمی، به تغییر رفتار در روند مبارزاتی خویش روی آوردند. از این رو، این گروه‌ها و احزاب دارای خاستگاه‌های اجتماعی و سیاسی متفاوت بودند، به طوری که به تناوب و به اقتضای شرایط

سیاسی، لنگر کشتی خود را در یکی از سواحل اجتماعی فرو نهاده، تا بتوانند به حیات و پویای سیاسی خود ادامه دهند. مسجد و بازار و استفاده از قدرت رسانه های مذهبی (جامعه مداحان) از جمله آن پایگاه های اجتماعی مورد اقبال گروه های سیاسی و حتی دولت ها بودند، که به محلی برای بسیج توده ها تبدیل شده بود.

۱.۵ سازماندهی و بسیج

سازماندهی عبارت است از ایجاد یگانگی در تعقیب منافع گروه از راه تامین هویت مشترک و همبستگی در میان اعضای گروه بسیج عبارت است از گردآوری منابع در دست گروه منازعه و روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که بیشتر بر آنها کنترل نداشته کنترل پیدا می کند وقتی بسیج از حد سازمان گروهی فراتر رود و بخشی از جمعیت را به اعطای منابع خواسته شده برای دستیابی به هدف مطلوب برانگیزاند، جنبش پدید می آید جنبش اجتماعی عبارت است از گروهی که نسبت به عقاید و اهدافی، وفاداری داشته باشد و برای تحقق آنها عمل کند. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۷۹) و این در انقلاب اسلامی به روشنی نمایان بود که مردم چطور از عقاید خود دفاع کرده و نسبت به آن وفادار بودند البته شرط بسیج پیدایش سازمان، رهبری و ایدئولوژی همه گیر است که توده ها را به جنبش درآورد پیروزی گروه های انقلابی و بسیج گر بستگی به میزان سازماندهی همبستگی و توانایی بسیج توده ها به هر وسیله ممکن دارد میزان سازمان یافتگی گروه بسیج گر در کار بسیج سخت مؤثر است هر چه روابط درونی و فرهنگ مشترک در داخل گروه بسیج گر گسترده تر باشد احتمال پیروزی بیشتر است زیرا ارتباطات و فرهنگ مشترک موجب پذیرش تغییر ی یکسان نسبت به امور مورد نظر می گردد و سازمان، رهبری و ایدئولوژی ابعاد اصلی روند بسیج انقلابی هستند در انقلاب ایران مساجد هم پایگاه بسیج اجتماعی بودند و هم به سبب ارتباطات و فرهنگ مشترک اهالی مسجد نوعی وحدت شعار و عمل در بسیج انقلابی پدید می آمد.

البته به عقیده مرتن همچنان که ساختارها یا نهادها می توانند به حفظ بخش های دیگر نظام اجتماعی کمک کنند، می توانند برای آن ها پیامدهای منفی کژکارکردی (Dysfunction) نیز داشته باشند، برای مثال، برده داری در ایالات متحده آمریکا برای جنوبی های سفیدپوست پیامدهای مثبتی چون نیروی کار ارزان، کمک به اقتصاد پنبه کاری و منزلت اجتماعی داشت. اما کژکارکردهایی چون وابسته ساختن شدید جنوبی ها به اقتصاد کشاورزی و در نتیجه، عدم آمادگی برای صنعتی شدن، را نیز به همراه داشت. دست کم، بخشی از نابرابری طولانی میان

شمال و جنوب در امر صنعتی شدن، را می‌توان به کژکارکردهای نهاد برده‌داری در جنوب آمریکا نسبت داد. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۶۹)

مرتن این نکته را آشکار کرد که پیامدهای پیش‌بینی نشده و کارکردهای پنهان، یکی نیستند. یک کارکرد پنهان هر چند که نوعی پیامد پیش‌بینی نشده است، اما پیامدی است که برای یک نظام معین خاصیت کارکردی دارد. پیامدهای پیش‌بینی نشده دو نوع دیگر نیز دارد: «نوعی که برای یک نظام معین، کژکارکرد آشکار و پنهان دارد» و «نوعی که خاصیتی برای نظام ندارد، یعنی نه تأثیر کارکردی بر آن می‌گذارد و نه تأثیر کژکارکردی، در واقع پیامدهای فاقدکار کردند.» (ریتزر، ۱۳۸۲: ۱۴۷)

۲.۵ بسیج اجتماعی لازمه رفوم و زمینه‌ساز انقلاب

از آنجا که انقلاب همواره مستلزم عمل و رفتار جمعی و مشترک انسان هاست برخی از جامعه‌شناسان آن را نمونه‌ای از مقوله عام «عمل جمعی» به شمار آورده‌اند در حقیقت انقلاب منازعه‌ای است سیاسی برای تصرف قدرت حکومتی که در آن گروه‌های درگیر در کشاکش قدرت عمدتاً از خارج از دستگاه قدرت مستقر برمی‌خیزند و در آن بخش عمده‌ای از جمعیت به گونه‌ای مؤثر شرکت می‌کنند. گروه‌های مدعی قدرت حکومت کم و بیش همواره و همه جا وجود دارند اما مهم این است که چگونه و در چه زمانی آنها گسترش می‌یابند سازماندهی می‌کند و دست به بسیج جمعیت می‌زند هر گروهی که مخالف وضع موجود و مدعی قدرت حکومت باشد و بخواهد آن قدرت را از طریق خشونت‌آمیز به دست آورد قطع نظر از ایدئولوژی، گروهی انقلابی است و وضعیت انقلابی وضعیتی است که در آن گروه‌های اجتماعی می‌توانند به سازماندهی و بسیج منابع و نیروهای خود پردازند در این وضعیت جمعیت در مقابل گزینش‌های گوناگونی قرار می‌گیرد و براساس آنها به درون منازعه سیاسی کشیده می‌شود. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۸۶-۱۳۲)

از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، تئوری‌های انقلاب را می‌توان اساساً در پنج چشم‌انداز نظری جای داد که هر یک ضمن ارائه استدلال خاصی درباره شرایط پیدایش وضعیت انقلابی منطق جداگانه‌ای را درباره تکوین شرایط انقلابی مطرح می‌سازند و هر یک سنت فکری خاصی در جامعه‌شناسی انقلاب به شمار می‌روند مارکس، دروکهایم، وبر، پاره تو، دوتوکویل هر یک دیدگاهی جداگانه درباره شرایط پیدایش اوضاع انقلابی پیش روی ما می‌گشایند.» (کوهن، ۱۳۸۷: ۳)

سازماندهی و بسیج سیاسی یکی از مهمترین ابعاد پدیده انقلاب است، البته نارضایتی به هر شکل و دلیل زمینه لازم برای بسیج و سازماندهی به شمار می‌رود بنابراین نارضایتی اجتماعی، پیدایش گروه‌های بسیج‌گر، ناتوانی قوای سرکوب دولت و کوشش برای ایجاد و ساخت جدید قدرت، عناصر اصلی هر وضعیت انقلابی را تشکیل می‌دهند. هر انقلابی پایگاه و خاستگاه خاص برای بیان نارضایتی مردم دارد که در انقلاب اسلامی مسجد نقش اصلی این پایگاه را برعهده دارد و نقش مهمی را در شناساندن مسائل و بیدار کردن توده‌ها و جلب توجه عمومی به معضلات مهم ایفا می‌کند. (مدنی، ۱۳۸۲: ۳۸۰).

۳.۵ بازار و نقش آن در فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی می‌باشد که محققان داخلی در بررسی‌های تاریخی، سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی خود کمتر به آن توجه کرده‌اند. اهمیت و تأثیرگذاری تاریخی بازار سنتی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و به خصوص انقلاب اسلامی، نه فقط به این خاطر است که «بازار»، اساس و ستون فقرات ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه شهری ایران را تشکیل می‌دهد، بلکه به خاطر داشتن ارتباط تنگاتنگ تاریخی و سازمانی آن با مراکز و مؤسسات مذهبی می‌باشد. بازاری‌های سنتی که از لایه‌های اجتماعی مهم ایران محسوب می‌شوند، در همراهی سازمانی و تاریخی با روحانیت مبارز شیعه در طی تاریخ ایران در هر نوع حرکت اجتماعی و سیاسی مهمی چون قیام تنباکو، نهضت مشروطه، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی شرکت داشته‌اند.

۱.۳.۵ تبیین نظری رابطه بازار و دولت

رابطه بازار و دولت، بر اساس نظریه‌های مربوط به نقش و جایگاه «جامعه مدنی» به عنوان یک رابطه میان ملت و دولت، بررسی می‌شود. جامعه مدنی، تاریخ طولانی در تفکر و اندیشه سیاسی دارد. این مفهوم نظری در دستگاه‌های فکری متفکران مختلفی از جمله «لاک»، «هابز»، «مارکس»، «هابرماس»، «الکساندر»، «آیزنشتات» و ... ارائه شده است. جامعه مدنی به آن حوزه یا فضای اجتماعی گفته می‌شود که در آن افراد، گروه‌ها و تشکلهای غیرسیاسی با یکدیگر وارد کنش متقابل می‌شوند و زندگی خود را سامان می‌دهند. به عبارت دیگر، جامعه مدنی کیفیتی از جامعه است که می‌تواند خود را سازمان دهد، بی‌آنکه نیاز به سازماندهی دولت

داشته باشد. یعنی، حوزه اجتماعی که فارغ از دسترسی اعمال قدرت حوزه سیاسی باشد. در تعریف حداکثری از جامعه مدنی، «آیزنشتات» آن را به جوامع ماقبل مدرن نیز تسری می دهد. وی چهار شرط ساختاری و اجتماعی را برای جامعه مدنی در نظر می گیرد؛

اول- استقلال نسبی حوزه اجتماعی از دولت؛ دوم - دسترسی نسبتاً مستقل به دولت یا نخبگان حاکم؛ سوم - وجود یک فضای عمومی نسبتاً مستقل و چهارم - حمایت قانونی (حاضری، ۱۳۹۰: ۶۸) نظریه جامعه مدنی مدعی است که برای شناخت و تبیین دولت باید گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب غیردولتی را مورد بررسی قرار داد (چاندوک، ۱۳۷۷: ۶۵). یعنی، قدرت دولت در وهله اول از جامعه سرچشمه می گیرد و ماهیت آن به جامعه و نوع معادلات و کشمکش‌های درون جامعه بستگی دارد. به عبارت دیگر، هر چند دولت یک ساختار مستقل است و دائماً می کوشد تا جامعه را تحت کنترل خود درآورد، ولی میزان توانایی آن برای هدایت و کنترل جامعه به میزان قدرت آن در جامعه بستگی دارد. یعنی، هرچه جامعه مدنی قوی تری داشته باشیم، دولت قوی تری نیز خواهیم داشت. (چاندوک، ۱۳۷۷: ۶۵-۶۸)

درک رابطه جامعه مدنی و دولت کمک شایانی به درک دولت می کند و در یک جامعه مدنی است که بین پویای سیاسی جامعه از یک سو و ماهیت دولت از سوی دیگر رابطه برقرار می شود. یک جامعه مدنی خاموش و تسلیم، باعث پیدایش یک دولت اقتدارگرا می گردد و یک جامعه فعال و سرزنده باعث پیدایش یک دولت پاسخگو می گردد. ظهور جامعه مدنی از دید تاریخی منادی پیدایش مردمسالاری بود. نتیجه اینکه، بر اساس نظریه جامعه مدنی، ماهیت دولت به وسیله ماهیت جامعه مدنی تعیین می شود. به طوری که جامعه مدنی منفعل موجب شکل گیری دولت اقتدارگرا می شود و جامعه مدنی فعال، موجب پاسخ‌گوبودن دولت می گردد. بنابراین، بین «دولت قوی» و «دولت اقتدارگرا» تمایز وجود دارد؛ دولت قوی، به دولتی گفته می شود که در عین کوچک بودن، نقش نظارتی قوی در جامعه دارد و به بخش‌های خصوصی، اجازه فعالیت‌های آزادانه و رقابتی را می دهد. اما دولت اقتدارگرا، دولتی بزرگ را طلب می کند که فعالیت‌های مهم را در انحصار داشته باشد و بخش‌های خصوصی کشور در محدودیت باشند. اگر چه در تاریخ ایران، شاهد دولت‌های اقتدارگرا بوده ایم، اما بازار، نقش تعیین کننده‌ای در جامعه مدنی سنتی ایران ایفا کرده است. بازاری‌ها از استقلال اقتصادی نسبت به دولت برخوردار بودند و عنصر پویای جامعه شهری ایران به حساب می آمدند. بازاری‌ها تحت رهبری علمای شیعه، در تحولات سیاسی و

تحلیل نظری تحولات پایگاه اجتماعی ... (سعید علیخانی و دیگران) ۷۱

اجتماعی ایران تأثیرگذار بودند و به ویژه پشتیبانی منابع مالی جنبش‌ها بر عهده آنها بود. بنابراین، بازار از گروه‌های اصلی جامعه مدنی سنتی ایران به حساب می‌آید و نقش عمده‌ای در تعدیل و تحدید قدرت دولت دارد.

۲.۳.۵ اهمیت و نقش بازاریان در سازماندهی انقلاب

اهمیت دادن بازار به سیاست، در مفهوم «بستن» یا «تعطیلی مغازه‌ها» به اوج خود می‌رسید. یعنی؛ وقتی در شهر شایع می‌شد که «دکان‌ها را بستند» و یا «بازار به حالت تعطیل درآمده»، همگان، می‌فهمیدند که اعتراضی در بین است و ماجرابی در حال وقوع (اشرف، ۱۳۷۹؛ کمالی، ۱۳۸۱؛ عقیق‌پور، ۱۳۸۵). در واقع، اعتصاب بازار به مانند یک شبکه خبری در دوران فقدان وسایل ارتباط جمعی عمل می‌کرد. زیرا بسته شدن بازار به مفهوم رسیدن خبر آن از طریق هزاران مغازه سطح شهر به مردم عادی بود. تعطیلی بازار، در کار غیرسیاسی‌ترین مردم نیز اختلال ایجاد می‌نمود و آنها را به کم و کیف موضوع کنجکاو می‌کرد. در دوران کنونی نیز که دوران وسایل ارتباط جمعی است، اعتراض بازار با کمک وسایل ارتباط جمعی، اغلب پرده از روی بعضی از جریان‌ها برمی‌دارد.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بازار سنتی ایران به عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در جامعه مدنی، مطرح بود و توانست در اتحاد با روحانیون نقش مهمی در تحدید دولت پهلوی‌ها و پیروزی انقلاب اسلامی داشته باشد. پس از پیروزی انقلاب، رابطه بازار با دولت دگرگون شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بازاری‌های سنتی به جامعه سیاسی وارد شدند و در بعضی از جایگاه‌های سیاسی - اقتصادی کشور حاضر شدند و از این طریق قدرت خود را در جامعه مدنی از دست دادند. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دهه اول پس از انقلاب اسلامی، رابطه بازار با دولت دچار دگرگونی شد. یعنی، با پیوستن بخشی از بازار به دولت، شاهد شکل‌گیری دو گروه اجتماعی و سیاسی از بازار در ایران هستیم که هر یک کار ویژه‌های خاص خود را داشته‌اند.

دوره انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۵۶)؛ تدارک دو سوم تظاهرات و راهپیمایی‌ها توسط بازاری‌ها و روحانیون، تأمین مالی جنبش انقلابی با تشکیل ۴۵ کمیته رفاهی و تعداد زیادی از شهدای انقلاب اسلامی از رده‌های پایین و متوسط رو به پایین بازاری‌های جوان و اعضای خانواده آنها بودند. (اشرف، ۱۳۷۹؛ ازغندی، ۱۳۸۵؛ کمالی، ۱۳۸۱؛ کشاورزین، ۱۳۸۳). بنابراین، با عنایت به فعالیت بازاری‌ها در طول تاریخ معاصر، این امر مشخص می‌گردد که بازاری‌ها

به‌عنوان کنشگران تاریخی نقش مهمی در جامعه مدنی سنتی ایران داشته‌اند. با مطالعه تاریخ معاصر، ملاحظه می‌شود که در ایران هم جامعه مدنی (به معنای تخصصی آن) وجود داشته است. هر چند که این جامعه مدنی با آنچه در تصور غربی از جامعه مدنی وجود داشته، تفاوت دارد. این جامعه مدنی، پیش از آنکه جامعه مدنی افراد شهروند و اجتماعات آنها باشد، جامعه مدنی نهادها و جماعات است. (کمالی، ۱۳۸۱، ص ۳۳) جامعه مدنی ایران تا آغاز نوسازی و غربی سازی در قرن بیستم، از دو گروه عمده «روحانیون و بازاری ها» تشکیل شده بود؛ روحانیون و بازاری ها، در محله ها و در میان مردم بودند. یعنی، در بین مردم زندگی می کردند. به عبارت دیگر، بر خلاف غرب که مباحث جامعه مدنی در «کافه ها» و «سالن های مهمانی» تجلی پیدا کرده بود. در ایران، مباحث پیرامون حکومت و اعتراض های سیاسی - اجتماعی علیه دولت در مجامع مهمی مثل مساجد، منابر، مدارس، و بازار نمایان می شد و در مراسم مذهبی، تعزیه ها و عزاداری ها خود را نشان میداد. (کمالی، ۱۳۸۱، ص ۳۵) بدین ترتیب، می‌توان گفت که در ایران، جامعه مدنی وجود داشت که بر دو گروه متنفذی چون علمای شیعه و بازاری های سنتی استوار بود. این دو گروه با پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که با یکدیگر داشتند، توانستند در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش سرنوشت سازی را ایفا کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، بعضی از بازاری ها، برای اولین بار در تاریخ ایران وارد جامعه سیاسی شدند و توانستند جایگاه های سیاسی - اقتصادی مهمی را به خود اختصاص دهند.

۳.۳.۵ بررسی تحلیلی رابطه بازار و دولت در ایران

در ابتدای این دوره؛ با دسترسی بازار به اتاق بازرگانی و اتاق اصناف در اوایل انقلاب یکی از مهم‌ترین تحولات تغییرات در اتاق بازرگانی و اتاق اصناف بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازاری ها تلاش کردند تا در اتاق بازرگانی نفوذ پیدا کنند. بازاری هایی که به اتاق بازرگانی دست یافته‌اند، جزو فهرست ۵۲ نفره سرمایه دارانی نبودند که اموالشان مصادره شده بود (غفاریان، ۱۳۸۸، صص ۵۴-۵۲). بازاری های سنتی در دهه اول پس از پیروزی انقلاب، در قالب یک تشکل مذهبی سیاسی با عنوان «هیأت های مؤتلفه اسلامی»، اولین ظهور جامعه‌شناختی خود را تجربه نمودند. این تشکل، به عنوان مهمترین و بانفوذترین تشکل مذهبی - سیاسی در آن دوره، از ائتلاف سه گروه «هیأت مسجد شیخ علی»، «جبهه مسلمانان آزاده» و «هیأت اصفهانی های مقیم مرکز» تشکیل شد. این تشکل اسلامی که در دوره های مختلف با

نام‌های « هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»، « جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» و «حزب مؤتلفه اسلامی» نیز شناخته می‌شود، عمدتاً دارای پایگاه اجتماعی در درون بازار و اطراف بازار تهران بوده و گردانندگان آن پیشه‌وران، تجار و کسبه و رؤسای هیأت‌های مذهبی بازار تهران می‌باشند. از میان چهره‌های سیاسی هیأت مؤتلفه (سازمان تشکیلاتی بازار)، افراد زیر با دولت به نوعی در ارتباط بودند: «محسن رفیق دوست» (سرپرست سپاه پاسداران و ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان به مدت ۸ سال)، «مصطفی میرسلیم» (معاون رئیس‌جمهور و وزیر فرهنگ و ارشاد)، «یحیی آل اسحاق» (وزیر بازرگانی آقای هاشمی رفسنجانی و قائم مقام بنیاد مستضعفان و جانبازان)، «حبیب‌الله عسگر اولادی» (وزیر بازرگانی دولت‌های آقایان باهنر و موسوی و نماینده امام (ره) در کمیته امداد)، «اسدالله بادامچیان» (نماینده مجلس و مشاور رئیس قوه قضائیه)، «محمد نبی حبیبی» (شهردار تهران)، «حمید رضا ترقی» (نماینده مجلس)، «سیدمرتضی زواره‌ای» (نماینده مجلس، عضو حقوق‌دان شورای نگهبان و رئیس ثبت اسناد کشور)، «مرتضی نبوی» (وزیر پست و تلگراف و نماینده مجلس)، «اسدالله لاجوردی» (رئیس سازمان زندان‌ها)، «سید علی خاموشی» (رئیس اتاق بازرگانی) و «علی اکبر پرور» (وزیر آموزش و پرورش دولت‌های آقایان رجایی، باهنر و موسوی) (شادلو، ۱۳۸۶: ۲۴۷) بنابراین می‌توان ادعا نمود که رابطه بازار با دولت رابطه‌ای معنادار بوده و نوعی جدایی و دوانگاری (از حیث جامعه‌شناسی) را تداعی نمی‌کرده است.

در مجموع باید گفت: بررسی رابطه دولت و بازار، مستلزم مطالعه تاریخ رابطه این دو نهاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. این درآمیختگی مناسبات، منحصرراً در زمینه‌های «قانون تعزیرات»، «صندوق قرض الحسنه» و «حضور بازاری‌ها در بدنه دولت» جست‌وجو می‌شود. به عنوان مثال، مبارزه با گران‌فروشی با تصویب قانون تعزیرات از ابزارهایی بود که دولت در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب، برای کنترل بازار از آنها استفاده می‌کرد و ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه و نفوذ در بدنه دولت، مکانیزم‌هایی هستند که بازار برای تحدید قدرت دولت به کار برده است.

۴.۵ نقش تظاهرات مناسکی با تداوم قدرت و پایگاه اجتماعی دولت‌ها

نظام‌های مناسکی همیشه کارکردهایی بیش از کارکردهای صرف مذهبی داشته‌اند. پیوستگی نظام‌های مناسکی با جامعه، فرهنگ و سیاست و اقتصاد سبب شده آنها نقش‌های مهمتری در حیات جامعه داشته باشند. بر این اساس هر جامعه و فرهنگی، مکانیزم‌هایی را برای تاکید بر

معانی مهم و ایجاد فرایندهایی برای تولید این معانی تعبیه می کند که می توان آنها را در ذیل مفهوم مناسکی شدن مطرح کرد. امرمناسکی، امر مهم برای جامعه است. امری است که حول آن مجموعه ای از باورها و اعتقادات نیز شکل می گیرند که می توان آنها را بخشی از نظام اساطیری آن فرهنگ دانست. انقلاب اسلامی نیز نتیجه تغییر و تحولاتی بود که در عرصه های دینی و فکری ایجاد شده و براساس نوعی آرمان و هویت مذهبی شکل گرفت. بنابراین شکل گیری انقلاب اسلامی که بر پایه فرایندها و چشم اندازهای مذهبی بوده و بیش از آنکه به فرایندهای اقتصادی مربوط باشد، باید آن را امری فرهنگی در نظر گرفت. انقلاب ها در نوع ساختاری خود باعث تغییر ساختاری جامعه شده اند و با ارائه الگوهایی جدید در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تحولاتی عظیم به بار می آورند. طبقات دچار جابه جایی می شوند، ساختار نظام سیاسی تغییر می کند. ارزش ها و هنجارهای مستقر تقبیح و منسوخ می شوند و ارزش های جدید بر جای آنها می نشینند و این دگرگونی ها باعث می شوند ظاهر فرهنگی جامعه که در قالب عناصری، مانند نمادها و آیین ها و مناسک تجلی یافته اند، شکل نوینی به خود بگیرد. نمادها و آیین های پیشین از میان می روند و نمادهایی نوجایگزین آنها می شوند. نظام معنایی هر گفتمان، فکر و اندیشه، نظریه، ادبیات، نماد، الگو و زنجیرهای از مفاهیم و ایده ها را در بر می گیرد که در کنار هم نظام معانی گفتمان را می سازند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر جایگاه و نقش مناسک دینی افزوده و بیشتر کارکردی حمایتی نسبت به مشروعیت نظام سیاسی یافت. البته احیای ابعاد سیاسی برخی مناسک مذهبی مانند حج و نماز جمعه و توجه به آنها وجه اعتراضی نیز داشت اما لبه تیز آن به سوی استکبار جهانی در شرق و غرب نشانه گرفته شده بود. (مقصودی و علی پور، ۱۳۹۰: ۷۵)

۵.۵ نقش جریان روشنفکری ملی - مذهبی در روند تثبیت و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روند ائتلاف میان جریان های مختلف را در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی، تنها شرایط انقلابی ایجاد و تحمیل کرد. شرایطی که در آن همه نیروهای سیاسی با حفظ فرهنگ سیاسی دیرین خود در ائتلافی نسبتاً یکپارچه انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. اما این روند ائتلافی در حقیقت تنها یک اتحاد شکننده بود، (کدی، ۱۳۸۷: ۱۸) زیرا با سقوط حکومت پهلوی دچار تحولاتی عمیق و جدی شد. تا آنجا که دوره های نوین از چالش های ژرف گفتمانی را در

فضای سیاسی جامعه عینیت بخشید و جامعه به صحنه نزع گفتمان های مختلف لیبرال، چپ، اسلام‌گرا و نیروهای روشنفکر ملی-مذهبی تبدیل شد. این جریان ها در مرحله ای که از آن با عناوین مختلف «دوران پیروزی»، «سازندگی» و «ثبات» تعبیر می شود، اختلافات وسیع عقیدتی و ایدئولوژیکی خود را، نمودار ساختند. اما با این وجود برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت دست به تلاش هایی زدند که این امر به گونه ای جدید به نوعی نبرد قدرت میان آنها انجامید. (حسینی زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۲ و ۲۷۱) در این راستا روشنفکران ملی-مذهبی که با مکانیسم فرهنگی-سیاسی و خود ارائه سیمای متفاوتی از روشنفکری، توانسته بودند حرکت جدیدی را بر مبنای واقعیت های جامعه مذهبی ایران سامان بخشند، در صحنه عمل پس از پیروزی به عنوان یکی از جریان های قدرتمند سیاسی، توانستند در کادر رهبری و نظام سیاسی جمهوری اسلامی حضوری فعال پیدا کنند. اما به سرعت به دلایل مختلف؛ اختلاف ایدئولوژیک و عقیدتی با سایر جناح ها، از عرصه قدرت فرو افتادند و به حاشیه رفتند و قدرت را به هویت سیاسی متشکل و منسجم اسلام سستی واگذار کردند (پدرام، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۰) برخی علت این امر را، ناشی از ضعف ساختار بورژوازی ملی و ناتوانی آنان در ادامه یک جایگزین مطلوب در مقابل روحانیان که از وجهه عمومی برخوردار بود، دانسته اند. (قفلی، ۱۳۸۴: ۲۲۲) اما با این وجود آنها به عنوان یکی از جریان های قدرتمند صحنه سیاست را ترک نکردند و طی سالهای ۶۰-۵۷ در مرحله «تثبیت و تحکیم نظام» جدید که قاعدتاً سرفصل نوینی برای عملی نمودن شعارهای انقلابی در سطح جامعه بود در جریان نهادسازی و تثبیت نظام جدید به عنوان یکی از گروه های تأثیرگذار در کنار سایر جریان ها و گروه ها نقشی مهم ایفا نمودند. آنان که در این مرحله برای تثبیت جایگاه خود در درون حاکمیت دست به تلاش هایی زدند که اما با عکس العمل پیش بینی نشده نیروهای مذهبی و رهبر انقلاب مواجه شدند. همین امر سبب شد برخلاف انتظار خویش در درون حاکمیت جدید جایگاه درخور توجهی کسب نمایند و سرانجام به حاشیه بروند.

۱.۵.۵ مواضع روشنفکران ملی-مذهبی در دوره گذار و تثبیت انقلاب اسلامی

پس از تدوین پیش نویس قانون اساسی با وجود انتقادات و موضعگیری هایی که علیه آن صورت گرفت، بحث اصلی و محوری در شورای انقلاب، نحوه رسیدگی به متن پیشنهادی قانون اساسی بود. بحثی که دو جناح روشنفکران دینی و اسلامگرایان در مورد آن اختلافات اساسی داشتند. در این زمان حوادث بهار ۵۸ به ویژه اتفاقات و تحرکات انجام شده در غرب

کشور و برخی از مناطق سنی نشین جنوب و شمال، طراحان اندیشه مجلس موسسان و در رأس آنها امام خمینی را دچار تردید جدی ساخت. بطوری که آنها بدلیل وضعیت فوق، خواهان تعجیل در رسمیت بخشیدن به قانون اساسی داشتند. این طیف گروهی از اسلامگرایان متشکل از آیت الله بهشتی، خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، طالقانی و دکتر باهنر به همراه صادق قطب‌زاده و مهندس کتیرایی بودند، که تشکیل هر نوع مجلسی را باعث ائتلاف وقت می‌دانستند و پیشنهاد داشتند، پیش نویس مذکور پس از تأیید مراجع عظام به فراندوم گذاشته شود. (قفلی ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۰)

در این زمان روشنفکران ملی‌مذهبی مرکب از مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدر، صباغیان، علی اصغر حاج سیدجوادی و فتح الله بنی صدر با تأکید بر تشکیل مجلس موسسان در مفهوم تاریخی آن اصرار داشتند (قفلی ۱۳۸۴: ۲۴۳) که چون در ماده آخر فرمان امام خمینی به بازرگان به مردم وعده تشکیل مجلس موسسان داده شده است، باید به وعده خود وفا کرد و تنها به رفع ایراداتی پرداخت که در پیش نویس وجود داشت. (سحابی، ۱۳۷۸: ۶) اما در این خصوص آیت الله مهدوی کنی دلیل این اصرار را برداشت ناخوشایند آنها از مفهوم مجلس خبرگان میدانند. به گفته وی، «خبره» بر مسائل دینی و فقهی دلالت میکرد در حالی که موسسان بر تأسیس و کشف دلالت داشت، بنابراین برای آنها قابل قبول نبود. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

روشنفکران دینی در ادامه اعتراض‌های خود بیان کردند که مجلس خبرگان به جای اصلاح پیش‌نویس اصلی، آن را به طور کلی عوض کرده است و چنین تفسیری از ولایت فقیه نه تنها شرع، بلکه اصول دموکراسی و حاکمیت مردم را نیز نقض میکند. (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۷۴) آنها بحث ولایت فقیه را ابتدای ورود به دیکتاتوری خواندند و ورود روحانیان به مجلس خبرگان را زنگ خطری برای خود دانستند. (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۳۵) به نظر آن‌ها پیش‌نویس جدید، خود انقلابی در انقلاب بود که معیار مدرن حاکمیت مردم را نادیده می‌گرفت، روحانیان را به طبقه حاکم تبدیل می‌کرد. بنابراین از آن به عنوان منادی «پایان مذهب» در نسل آینده یاد کردند، چراکه آیندگان تمام قصور و کاستی‌های سیاست را متوجه اسلام و در رأس آن روحانیت خواهند دانست. (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۷۴)

۶. نتیجه گیری

شکاف‌های شایع در ساحت جامعه، حاصل دو بینش است و به هیچ عنوان این شکاف‌ها را با زور و برخورد فیزیکی نمی‌توان حل کرد. در جامعه ایران، شکاف‌های اجتماعی بیشترین پیوند را با بحران‌های سیاسی و شورش‌های اجتماعی پیدا کرده‌اند. این در حالی است که در جوامع دیگر شکاف‌های اجتماعی وجود دارد، اما لزوماً به بحران سیاسی منجر نمی‌شود. اگر جامعه ایرانی را طی این صد سال اخیر رصد کنیم، شکاف‌های اجتماعی بین دولت و مردم، نخبگان و مردم، سنت‌گرایان و مدرن‌گرایان وقتی تشدید می‌شوند، به بحران سیاسی منجر می‌شوند.

در این تحقیق، به بررسی طبقات اجتماعی و گروه‌های سیاسی در آستانه پیروزی انقلاب و کشمکش‌های میان آنها پرداخته شده، و ائتلاف‌ها و بلوک‌بندی‌های شکل گرفته میان آنها در جهت جذب پایگاه‌های حامی اجتماعی مورد واکاوی قرار گرفته است. فضای اجتماعی ایران در آستانه پیروزی انقلاب به محلی تبدیل شده بود که در آن زمینه اعمال هژمونیک وجود داشت و نیروهای مختلف که در حوزه اجتماعی در حال منازعه بودند، می‌کوشیدند تا منابع اجتماعی بیشتری را جذب خود نموده و گفتمان مورد نظر خود را تحمیل و تحکیم نمایند. در چنین شرایط هژمونی، نیروهای روشنفکر ملی-مذهبی یکی از جریان‌های به نسبت قوی و تأثیرگذار در آستانه انقلاب اسلامی بود که دست به تلاش برای گسترش گفتمان مورد نظر خویش زد. آنان که به رغم خاستگاه اجتماعی متفاوت و اختلافات عقیدتی با روحانیت و نیروهای اسلامگرا به ائتلاف با آنان پرداخته بودند. در این فضای هژمونیک پس از پیروزی که مرحله نهادسازی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود، نتوانستند موفقیتی به دست آورند و بر مبنای بنیادهای فکری انقلاب اسلامی حرکت نمایند بنابراین سهمی اندک را در تدوین مبانی فکری انقلاب اسلامی و نهادسازی دوران گذار پس از پیروزی ایفا کردند. و سرانجام نیز در این فضا، توسط گفتمان رقیب اسلامگرا به حاشیه رانده شدند.

به طور کلی می‌توان گفت که بازار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تا حدودی دچار دگرگونی و تغییر شد و در روابط و تعاملات آن با دولت تغییرات مهمی به وجود آمد. با پیوستن بخشی از بازار به دولت، بخش دولتی بازار شکل گرفت و این بخش توانست مناصبی را در دولت بدست گیرد. بخش غیرسیاسی بازار تقریباً به حالت انزوا گرایید و قدرت خود را به عنوان یک گروه جامعه شناختی از دست داد. به عبارت دیگر، با ورود بخشی از بازار به دولت بخش دیگر نتوانست در جامعه مدنی دوام بیاورد و قدرت خود را از دست داد. نتیجه این که، رابطه دولت با بخش دولتی بازار، رابطه «همگرایانه» شد. این بخش از بازار، مستقل از

دولت نبود، بلکه خود را جزئی از آن می دانست و حداقل در دهه اول، بعضی از جایگاه های مهم سیاسی - اقتصادی را از آن خود کرد. بنابراین، مجموعه تغییرات فوق به تغییر ماهیت مدنی بازار انجامید که در آن بازار به مثابه یک کلیت، دو بخش گردید و بخشی از آن در بدنه جامعه سیاسی قرار گرفت و بخش دیگر آن غیر فعال گردید.

کتابنامه

- ابراهامیان، پرواند. (۱۳۹۵). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و م. ابراهیم فتاحی. تهران، نشر نی.
- ابراهامیان، پرواند (۱۳۸۶). اسلام رادیکال - مجاهدین ایرانی، ترجمه فرهاد مهدوی، آلمان، چاپ اول، نشر نیما.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱). نظریه جامعه شناسی، تهران، چاپ دوم، انتشارات سروش.
- ادیبی، حسین. (۱۳۵۴). جامعه شناسی طبقات. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، «درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران»، تهران: نشر قومس.
- الگار، حامد. (۱۳۵۹) نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه: دکتر ابوالقاسم سری، تهران، چاپ دوم. انتشارات توس.
- اشرف، احمد. (۱۳۸۴). «نظام صنفی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران»، مجله گفتگو، شماره ۱۷.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۷)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، سال دوم، شماره دوم.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۷)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسیانی، تهران: نشر نیلوفر.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، نظریه های قشر بندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران. اصفهان: نشر غزل.
- بحرانی، محمدحسین. (۱۳۸۶). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰) تهران: نشر آگاه.
- برادران شرکاء، حمیدرضا. (۱۳۸۴). رانت نفتی. روزنامه ایران، سال یازدهم، شماره ۳۲۶۸.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴). انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷) جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران گفتارهایی در جامعه شناسی ایران، تهران: موسسه نشر علوم زمین.
- بیرو، آلن. (۱۳۸۰) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: ساروخانی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- بهداد، سهراب، و نعمانی، فرهاد. (۱۳۸۷). طبقه و کار در ایران. تهران: نشر آگاه.

تحلیل نظری تحولات پایگاه اجتماعی ... (سعید علیخانی و دیگران) ۷۹

- پدرام، مسعود. (۱۳۷۲). «در جستجوی فرهنگ سیاسی نوین»، فصلنامه ایران فردا، سال دوم، ش ۸.
- تاجبخش، کیان. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی، ترجمه: افشین خاکباز و حسن پویان، شیراز.
- توسلی، غلامحسین (۱۳۷۴) نظریه های جامعه شناسی. تهران: انتشارات لیلی.
- چاندوک، نیرا (۱۳۷۷)، جامعه مدنی و دولت، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵) جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- چلبی و اکبری. (۱۳۸۳) تحلیل چندسطحی انزوا. مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۵). اسلام سیاسی در ایران، قم، چاپ دوم، دانشگاه علوم انسانی مفید.
- جلالی، ف. (۱۳۹۱). طبقه متوسط و تأثیر آن بر تغییرات اجتماعی آینده ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹). تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: کتاب سرای بابل.
- ربانی، رسول. (۱۳۸۵) جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۲)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ هفتم.
- زاهدی، محمدجواد. (۱۳۸۵) توسعه و نابرابری. تهران: نشر مازیار، چاپ دوم.
- ساعی، علی (۱۳۸۶) روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: سمت.
- سحابی، عزت الله. (۱۳۷۸). «برشورای انقلاب چه گذشت؟ گفتگو با عزت الله سحابی، (قسمت دوم)، ماهنامه ایران فردا، سال هفتم، ش ۵۲.
- شادلو، عباس (۱۳۸۱)، تکثرگرایی در جریان اسلامی، تهران: نشر وزراء.
- شادلو، عباس (۱۳۸۶)، انقلاب ایران، از پیروزی تا تحکیم، تهران: حکایت قلم نوین.
- عادلخواه، فریبا (۱۳۷۶)، «شرکت های مضاربه ای و صندوق های قرض الحسنه»، نشریه گفتگو، شماره ۱۵.
- عقیق پور، محمد (۱۳۸۵)، نقش بازار و بازاری در انقلاب اسلامی، تهران: بینا.
- غفاریان، متین (۱۳۸۸)، بازار و دولت، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۷۹). پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن (ترجمه غلامعباس توسلی). تهران: جامعه ایرانیان.
- قاسمی، وحید. (۱۳۸۷)، مقدمه ای بر الگوسازی و معادلات ساختاری، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- قانع راد، م و حسینی، ف. (۱۳۸۴)، ارزش ها، شبکه روابط، مشارکت. مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳.
- قدیری اصلی، باقر (۱۳۸۵)، نگاهی به سیاست های اقتصادی دولت، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم.

- قفلی، محمد وحید. (۱۳۸۴). مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران، عروج، چ اول.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۸۷). نتایج انقلاب ایران، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- کرامپتون، ر. (۱۳۹۶). طبقه و قشربندی اجتماعی، ترجمه نایی، تهران: پردیس دانش.
- کشاورزیان، آرنگ (۱۳۸۳)، بازار تهران: تداوم یا دگرگونی؟، نشریه گفتگو، شماره ۱۴.
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷) بنیادهای نظریه اجتماعی (برگردان منوچهر صبوری) تهران: نشر نی.
- کمالی، مسعود. (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- گرب، جی. ا. (۱۳۷۳) نابرابری اجتماعی دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، مترجمان: محمد سیاهپوش و احمدرضا غرویزاد، تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.
- لیپست، س. م. (۱۳۸۱). جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی. ترجمه ج. افشار کهن، تهران: نیکا.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۲)، تاریخ سیاسی ایران، جلد اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ملک، ح. (۱۳۷۴) جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی. دانشگاه پیام نور.
- ممتاز، ف. (۱۳۸۳). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو. پژوهشنامه علوم انسانی، ۴۱ و ۴۲، ۱۶۰-۱۴۹.
- میدری، احمد. (۱۳۸۳)، اصناف و دولت: داستان های سرمایه داری ایرانی (ازافسانه تا تاریخ نگاری)، نشریه گفتگو، شماره ۴۱.
- هزار جریبی، جعفر، و صفرشالی، رضا (۱۳۸۶) بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (با تأکید بر طبقه متوسط جدید در ایران)، علوم اجتماعی، ۶۳، ۵۰-۹۰.
- هیرو، دیلیپ. (۱۳۸۶)، ایران در حکومت روحانیون، ترجمه محمد جواد یعقوبی دارابی، تهران: انتشارات باز.
- مارکس، کارل، و انگلس، فردریش. (۱۳۷۸). ایدئولوژی آلمانی. ترجمه ت. نیکی. تهران: فردوس.
- مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تدوین غلامرضا خواجه سروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ دوم.
- نامه فرهنگ، (۱۳۷۱) منشأ نابرابری اجتماعی، ترجمه: حسین قاضیان، شماره ۳ سال ۲.
- ویر، ماکس (۱۳۶۷)، مفاهیم اساسی جامعه شناسی (ترجمه احمد صدارتی). تهران: نشر مرکز.
- هادی زنور، ب. (۱۳۸۵) فقر و نابرابری درآمد در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷.

تحليل نظري تحولات پایگاه اجتماعی ... (سعید علیخانی و دیگران) ۸۱

Australian Bureau of statistics. (2003). ABS draft social capital indicators for discussion at workshop, Wednesday 4 June.

Burt, R(2000). A primer on crime and Delinquency Theory second Edition, wads worth.

Dekker, p and Ericm, u (2001). Social capital and participation in every life.

Firebaugh, G (2003). The New Geography of Global Income Inequality. Cambridge&London: HarvardUniversity Press. - Huntington.S.p &

